

دلایل بی‌اخلاقی در نقادی

آنجا که نقدها را ناقد عیار خواهد
مردان مرد بینی در اضطراب مانده
وانجا که باز خواهند از جان و دل نشانی
هم دل سیاه بینی هم جان خراب مانده
وانجا که عاشقان را از صدق باز پرسند
بس عاشق مجازی کاندرا جواب مانده
عطار

مقدمه

هر نقدی سه بعد محتوایی، ساختاری و اخلاقی دارد. بی‌اخلاقی در نقد موجب می‌شود تا انرژی اجتماعی هدر رفته و نقدهای ارزشمندی خلق نشوند. این کار فرهنگ نقد را تخریب می‌کند و جریان نظرورزی و عملگرایی جامعه از برکات نقدهای سازنده بی‌بهره می‌ماند. این روزها پاره‌ای از مطالب مسمما به نقدی که این سو و آن سو به عنوان نقد یا پاسخ نقد دیده و شنیده می‌شود این پرسش را پیش می‌آورد که :

چرا عده‌ای در نقدهایشان مودب نیستند و اصول اولیه اخلاقی
را رعایت نمی‌کنند و براحتی به دیگری صفت های ناپسندی
می‌زنند و آنان را دروغگو و شیاد و... می‌نامند و روح نقد خود
را مخرب می‌کنند؟

دلایل بی‌اخلاقی در نقد

بی‌اخلاقی به عنوان پدیده‌ای رفتاری در نقد یک دلیل خاص ندارد و باید مجموعه دلایلی را با رویکردهای فلسفی، جامعه‌شناسانه و روانشناسانه برای آن جستجو کرد که در مجموع نظام نظری و عملی تربیت شخص ناقد بی‌اخلاق را تعیین می‌کنند.

نگارنده برخی از دلایلی که به تجربه دریافته در زیر آورده است. (البته فرض اساسی او این است که بیشتر ناقدان، ناآگاهانه بی‌اخلاقی می‌کنند. به بی‌اخلاقی‌های عامدانه و شیادانه باید به گونه‌ای دیگر نگریست.)

(۱) عده‌ای به نقد به عنوان فرصتی برای اثبات وجود و ارضای نفسانی خود می‌نگرند نه این که امکانی برای روشنگری درباره حقیقتی پیش آمده است، لذا این افراد در بند تاثیرگذاری مثبت بر دیگران نیستند و بیشتر به دنبال ارضای روانی و فرو خواباندن هیجانات خود هستند.

(۲) تفکیک دو واژه صراحت و رکاکت در عمل بسیار دشوار است لذا خیلی‌ها مرز میان آنها را نمی‌دانند و فکر می‌کنند صراحت همیشه و در همه جا و بیانش با هر زبان و لحنی، یک ارزش مطلق است به همین دلیل به نام صریح بودن، حرف‌های رکیکی بر زبان و قلم آنها جاری می‌شود.

(۳) بسیاری فرق میان شجاعت و بی ادبی را نمی‌دانند و گمان خام می‌ورزند که هر چه بی ادبانه‌تر مرزهای اخلاقی را در نقادی بشکنند این کارشان نشانه شجاعت بیشتر آنهاست.

(۴) عده‌ای چون سخن زیادی در موضوع بحث ندارند لذا بیشتر به شخصیت طرف مقابل بپردازند و کارشان به بی ادبی می‌انجامد.

(۵) کسانی تمایل دارند با جنجال‌آفرینی توجه‌ها را جلب کرده و مشهور شوند و نقد این و آن را بهانه می‌کنند و چون حرفی برای گفتن ندارند حسادت آنها به شکل بی ادبی ظاهر می‌شود.

(۶) عده‌ای از حسادت به موضع نقادی می‌آیند زیرا آنچه دیگری خلق کرده یا بیان نموده یا در عمل پدیدار کرده، در نگاه‌شان بسیار ارزشمند است و دوست دارند که آن کار به نام آنان انجام می‌شد.

(۷) کینه داری بعضی‌ها را از تعادل روانی خارج می‌کند و منتظر فرصتند لذا در موقعیت‌های پیش آمده، بی ادبانه وارد تخریب طرف مقابل می‌شوند.

(۸) این که سخنی حق پنداشته شود نمی‌توان با هر واژه و لحنی آن را بیان کرد. سخن حق را نباید با زبان و شیوه ناحق بیان کرد زیرا نقض غرض می‌شود.

(۹) چون بی‌اخلاقان پیش از بیان و انتشار نقد خود درباره شیوه و زبان و محتوای آن با اهل خرد و اخلاق مشورت نمی‌کنند لذا نوشتار و گفتارشان پیراسته نمی‌شود.

(۱۰) برخی از ناقدان ادبیاتشان ضعیف بوده و دایره واژگان‌شان محدود است لذا در بیان منظور خود زبانی فاخر ندارند و در انتخاب کلمات و تاثیرگذاری آنها حساسیت چندانی ندارند.

(۱۱) بسیاری در کنش و واکنش نقادانه، سرعت و حاضر جوابی را یک ارزش می‌دانند در حالی که جز موارد نادر اجرایی، سرعت در نقد موجب بی‌دقتی و بی‌ادبی می‌شود.

(۱۲) در نقادی خود را پیرو و مقلد کسانی می‌دانند که چندان مقید به آداب اخلاقی در نقد نبوده‌اند.

۱۳) بسیری از ناقدان قادر به تفکیک اثر و رفتار نقد شونده از شخصیت او نیستند. یعنی نمی توانند تصور کنند فردی می تواند شخصیتی موجه داشته باشد اما خطایی در گفتار و نوشتار و کردار او هم رخ بدهد و نباید آن خطا را برابر کل هویت او دانست.

۱۴) ذهن(نیت)خوانی طرف مقابل در بسیار موارد موجب تهاجم و برچسب زنی بی ادبانه می شود.

۱۵) خیلی ها در فرآیند نقادی به جوانمردی (آزادگی) به عنوان یک ارزش نمی نگرند و آن را فرصتی برای مچگیری می دانند. برای مثال گاهی فردی ادعایی می کند و هنگامی که از او دلیل و سند خواسته می شود جواب روشنی ندارد و در برابر جمع ارجاع به آینده می دهد یا توجیهی ضعیف می کند که بر همگان روشن می شود سخنی بی پشتوانه بیان کرده است. در چنین مواردی جوانمردی نقاد حکم می کند که با طرف مقابل (بویژه آن که اگر سن و سالی داشته و پیشکسوت باشد) نباید وارد جدال شود و به او توهین کند بلکه باید از کنار شخصیت او گذشت و درباره خطای مورد بحث به گونه ای دیگر روشنگری کرد. (در جوانمردی در نقد، حقیقت دیگر موضوع بحث نیست، بلکه حقیقت نابود نکردن انسانی دیگر است. البته اگر منافع مردم در میان باشد موضوع رویکرد دیگری طلب می کند).

نتیجه گیری

هر ناقدی باید پیوسته ابعاد گوناگون نقادی خود را بویژه ساحت اخلاقی آن را آسیب شناسی کند و برای هر یک از دلایل بالا که در خود می یابد راهکار ویژه ای دانشی، نگرشی و توانشی برای اصلاح خویش جستجو کند و اخلاقی بودن را یک ارزش اصیل در نقادی بداند یک نقاد راستین دغدغه آن را دارد که به نام نقادی خود سقوط اخلاقی نکند به قول شمس تبریزی این ریسمان علم برای آن است که آدمی از چاه خودپرستی بیرون آید نه در چاه منیت فرو رود.

غلامرضا خاکی

اسفند ۱۴۰۲